یادداشت

سایه کودتای ۲۸ مرداد بر احزاب سیاسی

داریوش قنبری
فعال سیاسی

بعد از سقوط حکومت رضا شاه فضای جدید سیاسی در ایران حکمفرما شد. اجرایی که در نتیجه استبداد رضاشاهی تعطیل شدند مجددا فعالیت خود را آغاز کردند و اوج فعالیت‌های حزبی را در سال های ۱۳۲۰ الی ۱۳۳۲ مشاهده می‌کنیم اما کودتای ۲۸ مرداد پایانی بر فعالیت‌های حزبی در ایران شد. بعد از وقوع کودتا ۳۲ فضای جدیدی در ساختار قدرت در ایران حاکم گردید. منتقدان محمد رضا پهلوی به واسطه‌ای کودتا سرکوب شدند. محمد مصدق هم هرچند اعدام نشد اما در یک بی‌دادگاه به تبعید محکوم و تا آخر عمر در تبعید ماند. فضای امنیتی بعد از کودتا، موجب تعطیلی فعالیت سیاسی در ایران گردید و در نتیجه دیکتاتوری و استبداد در کشور حاکم شد. هرچند فضای سیاسی در آن زمان غیر حزبی بود اما احزاب دولت ساخته‌ای مانند ملیون ، مردم و ایران‌نوین و در ایران وجود داشت اما عملا تحرکی از آنها هم مشاهده نمی‌شد. شاه با مشاهده این فضا در ابتدا حزب واحد رستاخیز را آن هم به صورت کنترل شده پدید آورد و فرمان داد هر کس نمی‌خواهد در چارچوب این احزاب فعالیت کند، از ایران برود. هر چند این احزاب صد درصد دولتی فعالیت‌هایی را در کشور آغاز کردند و به شعار چه فرمان ایزد چه فرمان شاه معتقد بودند اما همین حزب هم توسط شاه تحمل نمی‌شد. شاه از این احزب دولت ساخته انتظار داشت ایدئولوژی نظام شاهنشاهی را تبلیغ کنند و کادر مورد نیاز برای اداره کشور توسط همین احزاب پرورش یابند و رستاخیزی‌ها هم باید کاملا تحت کنترل و تحت اطاعت شاه قرار می گرفت و عملا هیچ گونه استقلالی از خود نداشتند. این در حالی است که حزب دارای معنا و مفهومی در جامعه‌شناسی سیاسی است و باید بر آمده از طبقات اجتماعی باشند و خواسته‌های طبقه منسوب به خود را در ساختار قدرت مورد پیگیری قرار دهند. به عبارت بهتر احزاب ترجمان شکاف‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه هستند. در حالی که حزب رستاخیز فاقد این مولفه و هرگونه ارتباط با جامعه بود و بیش از اینکه برای رساندن خواست مردم به ساختار قدرت فعالیت کند، در اجرای منویات شاه فعالیت می کردند و تحت امر شاه امورات و خواست شاه را در دستور کار قرار می‌دادند. همین موارد بود که باعث شد فاصله عمیقی بین خواست مردم که استقلال کشور و آزادی سیاسی بود با آنچه شاه به دنبال می کرد، به وجود آید. به عبارت بهتر یکدست کردن حکومت از هواداران شاه موجب شد که حکومت پهلوی با توجه به برنامه‌هایی که در صدد اجرای آن بود، همواره فکر کنند که مردم هم از آنها و برنامه‌های آنها رضایت دارند. از این منظر هیچ گاه به خواست مردم و حتی افرادی مانند مصدق که صدای بخشی از جامعه بودند توجه نشد. اگر محمدرضا شاه صدای استقلال خواهی و بیگانه ستیزی محمد مصدق را می‌شنید شاید گرفتار وقایع بعد از کودتای ۱۳۳۲ نمی شد اما او یا توسل به بریتانیا و آمریکا تنها در اندیشه حفظ قدرت خود بود. از این منظر مصدق و مصدق های زیادی را از کنار خود کنار زد تا اینکه روزی مردم او را کنار زدند و به حکومت شاهنشاهی در ایران برای همیشه پایان دادند. بار مرحوم مصدق گرامی و نامش همواره در تاریخ خواهد درخشید.

گب

عبرت تاریخی از کودتای ۲۸ مرداد از نگاه آیت‌الله جوادی آملی

شعار رسمی مرگ بر شاه بود. چه وقتی؟ نه و نیم صبح! ده شد و کودتا شد و مصدق به زندان افتاد و کابینه‌اش به زندان افتادند و بعد از ظهر راهدی روی کار آمد و دولت زاهدی تشکیل شد، همین مردم همین مرگ بر شاه را به (جاوید شاه) تبدیل کردند!! ایت الله جوادی آملی گفت: مگر ما ایرانی نبودیم؟ مگر ما در جنگ جهانی اول ایرانی نبودیم؟ مگر در جنگ جهانی دوم ایرانی نبودیم؟ مگر به ما هر چه گفتند، نگفتیم (چشم)؟ مگر نگفتند هفده شهر بدهید، گفتیم چشم؟ مگر ما در کودتای نینگین بیست و هشت مرداد که شصت سال قبل بود ...؛ ما آن سال، سن مان تقریباً بیست سال یا بیست و یک سال بود. در بیست و هشت مرداد سال هزار و سیصد و سی و دو هجری شمسی، ما تقریباً بیست سالمان بود. در همین تهران شعار رسمی مردم تهران (مرگ بر شاه) بود. من بار‌ها این را به دوستان مان گفتم! جنوب تهران، نزدیک مولوی یک میدانی داشت به نام میدان شاه که الآن شده میدان قیام. در آن میدان، بیست و هشت مرداد گلایی ها به بازار می آید. یک دستفروشی گلایی را از میدان خرید، آورد روی طبق دستفروشی، داشت روی طبق می چید، داد می زد: «ای شاه میوه، ای شاه میوه»؛ همه ریختند روی ساطش، همه میوه‌هایش را جمع کردند ریختند دور که چرا می گویی شاه میوه، بگو مرگ بر شاه!! چون شعار رسمی مرگ بر شاه بود. چه وقتی؟ نه و نیم، یعنی نه و نیم صبح! ده شد و کودتا شد و مصدق به زندان افتاد و کابینه‌اش به زندان افتادند و بعد از ظهر راهدی روی کار آمد و دولت زاهدی تشکیل شد، همین مردم همین مرگ بر شاه را به «جاوید شاه» تبدیل کردند!! ما ایرانی بودیم دیگر! گفتند هفده شهر را در جنگ جهانی بدهید، گفتیم چشم؛ در کودتای نینگین بیست و هشت مرداد گفتند گاز را به شوروی بدهید، گفتیم چشم؛ نفت را به انگلیس و آمریکا بدهید، گفتیم چشم؛ از ما غیر از «چشم» کار دیگر که ساخته نبود! ولی وقتی امام آمد و قیام شد و انقلاب اسلامی شد و حسینیه و مسجد به میدان آمدند، هر چه ما گفتیم، گفتند چشم! این می شود هنر.

صادق زیباکلام در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

اگر دولت ایران سهامدار دارسی می‌شد، نیازی به ملی کردن نفت بود؟

آرمان ملی: نزدیک ۷۰ سال از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ می‌گذرد. در طول این ۷۰ سال روایت‌های مختلف و یکسانی از این واقعه شده است. در آن زمان ایران یک منبع درآمد به نام نفت داشت و بریتانیای استعمارگر منابع نفت ایران را از ابتدا تا قبل از ملی شدن صنعت نفت غارت می‌کرد. اما ایرانی‌ها به رهبری دکتر مصدق در برابر بریتانیا ایستادند و انگلستان و آمریکا با یکدیگر تبانی کرده و کودتای ۲۸ مرداد را رقم زدند و دولت مرحوم مصدق را سرنگون کرده و دوباره بر منابع نفتی ما مسلط شدند. صادق زیباکلام معتقد است هر ساله در ۲۸ مرداد اعلام می‌شود که این مصدق بود که به آمریکایی‌ها اعتماد کرد و این اعتماد به کودتای ۲۸ مرداد منتهی شد. از این رو نباید به آمریکایی‌ها اعتماد کنیم و نظام ایران حق دارد هیچ مراوده‌ای با آمریکا نداشته باشد.

آقای دکتر داستان پیدا شدن نفت در ایران به چه زمانی بازمی‌گردد. موضوع قرارداد انگلیسی‌ها در ایران تحت عنوان دارسی چه بود؟

از اواخر قرن ۱۹ به تدریج در نتیجه انقلاب صنعتی در غرب نیاز به انرژی تشدید می‌شود. البته موتور محرک انقلاب صنعتی، زغال سنگ بود اما به تدریج از نیمه دوم قرن ۱۹ توجه به نفت به عنوان جایگزین زغال سنگ بیشتر می‌شود. زیرا نفت مزیت‌های بی‌شماری نسبت به زغال سنگ به عنوان سوخت داشته اما مشکل اینجا بود که این ماده در حقیقت در اروپا نفتی وجود نداشت. در این معنا که نفت در جایی ارزش پیدا کرده بود که یک بشکه نفت هم نبود. در قرن ۱۹ نفت فقط در آمریکا کشف و استخراج می‌شد. به علاوه در نیمه دوم قرن نوزدهم در قفقاز یعنی همین باکو و جمهوری آذربایجان نفت وجود داشت. منتها آمریکا خود در حال صنعتی شدن بود بنابراین نفت را برای صنایع خود نیاز داشت. به علاوه انتقال نفت از آمریکا به اروپا کار پرهزینه‌ای بود اینجا انتقال نفت منطقه قفقاز هم به اروپا هم گران تمام می‌شد. از این رو آنها در آسیا و آفریقا و خاورمیانه به دنبال نفت آمدند و در سال‌های پایانی قرن ۱۹ غربی‌های زیادی از هلند و اتریش و آلمان و فرانسه به دنبال نفت به ایران آمدند و هزینه کردند به نفت هم نرسیدند.

> دارسی در اندیشه ترک ایران بود که تحول مهمی در نیروی دریایی انگلستان اتفاق افتاد و آن اینکه سوخت ناوگان دریایی انگلستان از زغال‌سنگ در حال تبدیل به نفت بود

چرا با وجود این موارد و شکست کشورهای نامبرده، ویلیام ناکس دارسی در ایران به دنبال نفت بود؟

در ایران آثار و علائم نشان می‌داد که نفت وجود دارد. طبق همین علائم به تدریج سر و کله ویلیام ناکس دارسی پیدا شد. دارسی‌ها خانواده انگلیسی بودند که مرکز فعالیت آنها در استرالیا بود و معادن طلا و زغال سنگ در آنجا پیدا کرده بودند. از این رو به دنبال توسعه بودند و نهایتا توانستند امتیاز دارسی را از دولت ایران و با رشوه به مظفرالدین شاه و دیگران بگیرند و امتیاز دارسی را از آن خود می‌کند. البته سرمایه‌گذاری با دارسی بود؛ یافتن نفت با دارسی بود و ۱۶ درصد از درآمد دارسی به دولت ایران می‌رسید.

دارسی در مسیر کشف نفت با چه چالش‌هایی در ایران مواجه می‌شود؟

دارسی چندین بار در ایران در آستانه ورشکستگی قرار می‌گیرد. با این وجود در مسجدسلیمان امروزی حسب اطلاعات زمین‌شناسی به دنبال نفت بودند. از این رو ۱۲۰ سال قبل شروع به کار کردن در ایران کرد. کار کردن در ایران بسیار دشوار بوده چون تجهیزات حفاری را به بوشهر می‌آوردند و از آنجا با شتر و قاطر این وسایل را ۴۰۰ کیلومتر حمل می‌کردند و به اهّاکیزی امروزی منتقل می‌کردند و در آن منطقه گرم و خشک چادر زده و به دنبال نفت بودند. از دید ایرانی‌ها هم دارسی هم ماندند هلندی‌ها در حال تلف کردن وقت و پول خود بود و بعد از کلی هزینه چیزی به دست نیاورده بودند. دارسی حدود ۴ الی ۵ سال در ایران خرج می‌کند اما به تنها چیزی که می‌رسند، نمک بوده است.

پس دارسی هم مانند سایرین به چاه نمک خورد و ورشکسته شد اما چرا از ایران نرفت؟

دارسی در اندیشه ترک ایران بود که تحول مهمی در نیروی دریایی انگلستان اتفاق افتاد و آن اینکه سوخت ناوگان دریایی انگلستان از زغال‌سنگ در حال تبدیل به نفت بود. در نتیجه دولت انگلستان بر اساس نیازی که به نفت پیدا کرد مقداری وام در اختیار دارسی قرار داد تا در ایران به کار خود ادامه دهد. آن وام تمام می‌شود اما خبری از نفت نبود و دارسی در حال ورشکستگی در ایران بود که دولت انگلستان یک‌سوم سهام دارسی را خریداری و مقداری پول از این طریق به دارسی تزریق می‌شود اما باز هم از نفت خبری نبوده . نهایتا دارسی ۶ الی ۷ سال بعد با کلی بدهی تصمیم می‌گیرد که از ایران برود و یک سری از تجهیزات خود را به بوشهر و بعد با کشتی با لندن می‌برد.

آقای زیباکلام چه نتیجه‌ای با گفتن داستان دارسی ورشکسته در ایران می‌خواهید بگیرید؟

ببینید اولین درسی که باید بگیریم این است که در طول آن سال‌ها که دارسی به جای نفت به صخره و نمک و آب می‌رسید و دولت انگلستان روی مصالح بلندمدت به آنها کمک می‌کرد، هیچ ایرانی حاضر نشد یک ریال به دارسی وام بدهد یا سهام این شرکت را بخرد مثلا اعلام کند که یک‌سوم از سهام شما را اگر انگلستان می‌خرد ۵، درصد آن را هم به ما بفروشید. نه حاج امین ضراب ، نه بازار ، نه قبایل عشایر هیچ کدام حاضر نبودند با دارسی شریک شوند. از دیدگاه آنها اقدامات دارسی حماقت بود. چون وسط بیابان‌های بدون آب و علف خوزستان دنبال نفت می‌گشتند. آن هم در حالی که امنیت هم نداشتند. در آن زمان جنوب ایران در اختیار عشایر بود، به آرامی مشروطه‌خواهان دور هم گرد آمده بودند. حکومت مرکزی در ایران بسیار ضعیف شده و تسلطی به جنوب نداشت. همچنین دارسی مجبور بود به قبایل پول بپردازد تا امنیت آنها حفظ شود و به کاروان‌های آنها حمله‌ای نشود.

دارسی در ایران به نفت رسید یا نه؟

دقیقا همان سال‌های آخر که برخی از تجهیزات خود را از ایران برده بودند یکی از چاه‌های آنها به نفت رسید. سهام دارسی به شدت رشد کرد و تمام تجهیزاتی را که بار کشتی کرده بودند، بازگردانند و از این مرحله به بعد همه حاضر به سرمایه‌گذاری در دارسی شدند. الا ایران! از این روز به بعد سکه دارسی روی فلنگ می‌افتد. اما با توجه به اینکه یک‌سوم سهام دارسی در دست بریتانیا بود و نفت برای این کشور اهمیت داشت، بر مدیریت این شرکت مسلط می‌شوند. البته باید ۴۰۰ کیلومتر لوله‌گذاری می‌کردند و نفت را به خلیج فارس منتقل می‌نمودند.

پس چرا در ایران پالایشگاه زدند؟

دولت بریتانیا در دوگانگی افتاده بود که آیا باید نفت را در ایران تصفیه مجلس را بخرند و قانونی به تصویب برسانند که حاصل زحمات او یعنی ملی شدن صنعت نفت، از بین برداشته شود. از سوی دیگر شاه نیز می‌توانست در برابر انحلال مجلس، نخست وزیر را عزل کند که عزل نخست وزیر نیز باید به مجلس اعلام می‌شد اما چون مجلسی نبود فرمان عزل او را توسط سرهنگ نصیری به دست مصدق رساند. بر سر آن فرمان هم بحث‌های زیادی وجود دارد چون فاصله متن تا امضا شاه بسیار زیاد است و ظاهرا برگه سفید امضا از شاه گرفته بودند و بعدا متن را نگاشته بودند. هر چند گروهی دیگر معتقدند وقتی مجلس به مصدق ابراز تمایل کرد و شاه هم وی را به عنوان نخست وزیر به مجلس معرفی نمود، رفته رفته بین شاه و مصدق شکراب شد و مصدق استعفا داد و شاه هم به رغم اینکه دل خوشی از قوام نداشت، او را در ۱۳۳۱ نخست‌وزیر ایران نامید.

> مصدق باید نفت می‌فروخت. هیچ کشوری حاضر به خرید نفت از وی نشد اما اگر روس‌ها ۱۰ تن طلایی را که از سوی دولت ایران نزد آنها بود به ایران تحویل می‌دادند، بدون شک دولت مصدق می‌توانست شرایط اقتصادی بهتری را ایجاد کند

بعد از این اقدام چه شد که مصدق مجددا از سوی شاه به نخست‌وزیری انتخاب شد؟

مصدق بعد از استعفا از صحنه سیاسی کناره‌گیری کرد و سوار بر ماشین خود به احمدآباد مستوفی رفت. البته چون عملکرد مصدق احساسات ناسیونالیستی ملت ایران زنده کرده بود، مردم در حمایت از او به خیابان ریختن و تعدادی در ۳۰ تیر شهید شدند و اوضاع از دست محمدرضا خارج شد. به عبارت بهتر شاه در این بازی باخت و مجبور شد مصدق را مجددا به عنوان نخست‌وزیر انتخاب کند و مصدق با اقتدار نشان داد که شاه تنها قصد سلطنت نداشت و مصدق قدرت خود را از شاه ایران بود.

محمد مصدق یک بار مجلس را منحل کرد. این اقدام مصدق تا چه اندازه منطقی به نظر می‌رسید؟

به نظر می‌رسد مصدق با این اقدام اشتباهی تاکتیکی کرد و مجلسی که خودش برآمده از آن بود را کنار زد. و با انحلال مجلس قانون حدود اختیار را با اختیاراتی که گرفته بود به وجود آورد به طوری که می‌توان ادعا کرد مصدق خود به تنهایی یک مجلس شد. بسیاری در آن زمان به مصدق توصیه کردند که خود را از ابزار مجلس محروم نکند اما مصدق خوف داشت که مخالفان وی و حتی نفوذی‌های بریتانیا نمایندگان طبق قرارداد نفتی نمی‌توانند این کار را بکنند و نیروی دریایی انگلستان ایران را محاصره می‌کند و ایران به جامعه ملل شکایت می‌کند.

شکایت که مورد رسیدگی قرار نمی‌گیرد پس چطور است که سهم ایران افزایش می‌یابد؟

> که در طول آن سال‌ها که دارسی به جای نفت به صخره و نمک و آب می‌رسید و دولت انگلستان روی مصالح بلندمدت به آنها کمک می‌کرد، هیچ ایرانی حاضر نشد یک ریال به دارسی وام بدهد یا سهام این شرکت را بخرد مثلا اعلام کند که یک‌سوم از سهام شما را اگر انگلستان می‌خرد

انگلستان اعلام می‌کند این مسئله بین دو دولت است و بهتر است مذاکره کنیم. ایران دو خواسته داشته اول اینکه تکلیف میزان سود مشخص شود و نباید با کاهش قیمت نفت سود سالانه ایران کاهش یابد. در نهایت شرکت قبول می‌کند درآمد ایران از حجم نفت باشد. همچنین رضاخان می‌دانست که توان اداره شرکت را ندارد از این رو درخواست می‌کند که تعدادی از مدیران شرکت ایرانی باشند تا یک سال بعد در دانشگاه نفت آبادان بتواند ایرانی‌ها را تربیت کند. انگلستان هم امتیازاتی به دست می‌آورد. امتیاز دارسی ۶۰ سال بوده و احتمالا ۳۰ سال دیگر قرارداد تمام می‌شده است و تاسیسات برای ایران می‌مانده اما انگلیس‌ها قرارداد را به ۶۰ سال دیگر تمدید می‌کنند. امتیاز دیگری که می‌گیرند این است که ایران مالیات بر درآمد می‌خواهد که شرکت در نهایت به دولت انگلستان مالیات می‌پردازد. امتیاز دیگری که ایران می‌گیرد این است که امتیاز انحصاری با دارسی موکول به جنوب و غرب ایران می‌شود. ۷ سال بعد هم ایران اشغال می‌شود.

بعد از سقوط رضاشاه ماجرای نفت ایران چه می‌شود؟

اتفاق خاصی دیگری که در حوزه نفت در ایران می‌افتد این است که روسیه طبق قراردادی می‌توانسته در ایران برای کشف نفت فعالیت کند و خواهان امتیاز نفت شمال می‌شوند. حزب توده هم از آن طرفداری می‌کند و اعلام می‌کند که این امتیاز مثل امتیاز دارسی نیست و با ورود روس‌ها به نفت، ایرانی‌ها مشغول به کار می‌شوند. البته آن زمان شمال ایران تحت اشغال روس‌ها بود اما دکتر مصدق با امتیاز نفت شمال در مجلس چهاردهم مخالفت می‌کند. یکی از دلیلی هم که روس‌ها از پیشوران حمایت می‌کنند، همین مقاومت مصدق بوده است. در آن مجلس که بر اساس کوشش‌های مرحوم مصدق درخواست نمایندگی در مورد قرارداد نفت با انگلستان مطرح می‌شود.

این تحرکات از مجلس چهاردهم شروع می‌شود اما چگونه به ملی شدن صنعت نفت می‌انجامد؟

این تحرکات به پیشنهاد دکتر فاطمی و پیگیری مرحوم مصدق در مجلس شانزدهم مورد پیگیری قرار می‌گیرد و در ۲۹ اسفند ماه نفت در ایران ملی می‌شود. مجلس هم تمایل می‌کند که مصدق نخست وزیر شود شاه هم می‌پذیرد در چند به خاطر مشکلات شاه و مصدق؛ بعدها موضوع کودتای ۲۸ مرداد به وجود می‌آید.

نعمت احمدی در گفت و گو با «آرمان ملی»:

اشتباه تاکتیکی مصدق

۱۰ تن طلا به دولت مصدق می‌رسید، معادلات کودتا تغییر می‌کرد

آرمان ملی - احسان اسقایی: ۲۸ مرداد هر ساله یاد آور سقوط یک دولت مقتدر در ایران است که برای حفاظت از منافع ایران و به نام ملک و ملت در برابر استبداد شاهی ایستاد. مقاومت او در برابر شاه آنقدر زیاد بود که محمدرضا پهلوی در شب اجرای کودتا از ایران گریخت و هنگام بازگشت به کشور گفت:« دیگر نمی‌خواهم آن پیرمرد را ببینم». دکتر مصدق رجالی قاجاری متعلق به دودمان مستوفیان و نواده عباس‌میرزا خویشاوند نزدیک شاهان قاجار بود. هنگام اقدام رضاخان پهلوی به برچیدن سلسله قاجار به مخالفت برخاست، پس از آشتی محدود در زمان نخست‌وزیری متین دفتری (برادرزاده و داماد مصدق) در سال آخر سلطنت رضاشاه که متین‌دفتری معزول و زندانی شد، مصدق نیز به بجنورد و سپس احمدآباد تبعید شد. عزل رضاشاه از سلطنت به مصدق فرصت داد به عرصه سیاست بازگردد. نام محمد مصدق و نام‌هایی است که در تاریخ ایران جاودان خواهد ماند و هرچند سال یک بار اسناد، گفت‌وگوها و یادداشت‌هایی در ارتباط با اقدامات وی منتشر می‌شود و ابعاد جدیدی از عملکرد او را در تاریخ ثبت وضبط می‌کند. «آرمان ملی» به بهانه سالگرد کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ با نعمت احمدی، حقوقدان به گفت‌وگو پرداخته است.

مرداد ۱۳۳۲ چه جایگاهی در تاریخ ایران دارد قبل از وقایع این سال شرایط سیاسی در ایران چگونه بود و در نتیجه آنچه کودتا می‌نامند، چه شرایطی بر ایران حکمفرما شد؟

مرداد سال ۳۲ یکی از حساس‌ترین و پرچالش‌ترین حوادث بعد از مشروطه است. بعد از خروج شاه از ایران، دوران پررونق سیاسی در ایران ایجاد شد. شاه نیز تحت تاثیر حضور در فرنگ به این درک رسیده بود که مردم ایران از رعیت قبل از مشروطه به ملت در بسامشروطه تبدیل شده‌اند. اگر در لایه‌لای تاریخ بگردیم خواهیم دید که مردم ایران تحولات سیاسی سال‌های قبل از ۲۸ مرداد را هیچگاه تجربه نکرده بود. هرچند این تحولات چندان دوان نیاورد که استبداد شاهی به سراغ محمدرضا پهلوی آمد. به طوری که می‌توان مدعی شد که مردم ایران پس از ۲۸ مرداد تا وقوع انقلاب اسلامی آن سیر تحولات را تجربه نکردند. از ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰ که رضاخان پادشاه ایران شد، به رغم اینکه حکومت ایران مشروطه بود اما استبداد قبل از مشروطه در فضای سیاسی ایران دوام داشت. با فرار رضاخان از ایران از ۱۳۲۰ به بعد تجربه واقعی قدرت گرفتن مجلس، مطبوعات و احزاب و... تجربه شد. خروجی چنین فضایی به تشکیل دولت دکتر مصدق منجر گردید. مصدق نیز به خوبی توانست در این فضا به دنبال افزایش اقتدار دولت ایران در برابر دخالت‌های بیگانه قرار گیرد.

اختلاف شاه و مصدق از کجا آغاز شد؟ آیا شاه به توانایی مصدق شک داشت یا اینکه او را در برابر خود می‌دید؟

طبق قانون اساسی مشروطه ،سلطنت ودیعه‌ای بود که از طرف مردم به پادشاه داده می‌شد. شاه نیز اختیارات قانونی داشت از جمله اینکه شخص نخست‌وزیر را به مجلس معرفی تا مجلس شورای ملی به وی رای اعتماد دهد و از سوی دیگر تا زمانی که نخست وزیر استعفا نمی‌داد یا توسط مجلس عزل نمی‌شد، در سمت خود باقی می‌ماند. مصدق در زمانی که نخست‌وزیر شد بین دربار و دولت اختلافاتی ایجاد شد. مصدق این برداشت را از شرایط داشت که شاه به جای سلطنت قصد حکومت دارد و در برابر او ایستاد. هرچند برخی این اقدامات او را به لج بازی تشبیه می‌کنند اما واقعیت آن است که شاه طبق قانون مشروطه نباید قدرت چندانی داشته باشد و از این منظر حق با مصدق بود. اقدامات محمدرضا پهلوی بعد از مصدق نیز نشان داد که شاه تنها قصد سلطنت نداشت و مصدق قدرت خود را از شاه ایران بود.

مصدق مجدد یک بار مجلس را منحل کرد. این اقدام مصدق تا چه اندازه منطقی به نظر می‌رسید؟

مجلس دوم مصدق با این اقدام اشتباهی تاکتیکی کرد و مجلسی که خودش برآمده از آن بود را کنار زد. و با انحلال مجلس قانون حدود اختیار را با اختیاراتی که گرفته بود به وجود آورد به طوری که می‌توان ادعا کرد مصدق خود به تنهایی یک مجلس شد. بسیاری در آن زمان به مصدق توصیه کردند که خود را از ابزار مجلس محروم نکند اما مصدق خوف داشت که مخالفان وی و حتی نفوذی‌های بریتانیا نمایندگان در بریتانیا تحولات تاریخی زیادی همزمان با قدرت گرفتن مصدق در ایران و بحث ملی شدن صنعت نفت پدید آمد. چرچیل ۸۰ ساله نخست‌وزیر بریتانیا شد و آمریکا نیز به رهبری مارشال دوایت آیزنهاور، فرمانده متفقین در اروپا در جنگ جهانی دوم به پیروزی رسیده بود. آیزنهاور توانسته بود بعد از این پیروزی رئیس جمهور ایالات متحده شود. در آمریکا و انگلستان دو راست افراطی یکی در بریتانیا که مستقیما از مصدق ضربه خورده بود و دیگری رئیس جمهوری که نه سیاستمدار بلکه ژنرال بود، مصدق را محاصره کردند. این دو تصمیم گرفتند که نفت ایران که ملی شده بود را تحریم کنند و در آن سال ها تنها ژاپن توانست از ایران آن هم یک کشتی نفت بخرد اقدامی که البته در جهان سر و صدا به پا کرد اما‌اما‌نه نیافت که اگر اتمام می یافت و مصدق می توانست به کشورهای بیشتری نفت بفروشد، قطعا شرایط برای او تغییر می کرد و احتمالا کودتا یا صورت نمی گرفت و یا اینکه آمریکا مجاب می‌شد با وی کنار باید.

> در آمریکا و انگلستان دو راست افراطی یکی در بریتانیا که مستقیما از مصدق ضربه خورده بود و دیگری رئیس جمهوری که نه سیاستمدار بلکه ژنرال بود، مصدق را محاصره کردند. این دو تصمیم گرفتند که نفت ایران را که ملی شده بود تحریم کنند

چه شد که مردم هم با بخشی از لات و لوت‌ها علیه مصدق هم‌راهی کردند؟

فضای نسبتا باز سیاسی در زمان مصدق در ایران موجب شد که توده‌ای‌ها و روزنامه‌های آن روز هم شروع به مقابله با دولت کردند. بازار و کارخانه‌ها هم اعتصاب کردند به طوری که دولت محمد مصدق در سخت‌ترین شرایط بود. روسیه هم ۱۰ تن طلا ایران را بلوکه کرده بود و یک شمش طلا هم به ایران نداد. شرایط انقدر از نظر اقتصادی بد شد که پدر مرحوم من می گفت که توان اقتصادی وی انقدر بد شد که اداره یومیه زندگی برایش مشکل بود. احتمال اینکه مردم به دلیل فقر علیه مصدق شده بودند هم بود. بخشی از مردم دنبال دگرگونی بودند و هیچ تحولی در نتیجه عملکرد اقتصادی مصدق مشاهده نمی کردند. مثل تحولاتی که در عربستان به وجود آمده بود. عربستان در همان سال‌ها قرارداد نفتی با سود ۵۰-۵۰ با بریتانیا بست. مصدق هم مقداری کوتاه نمی‌آمد و مقاومت می کرد. این مقاومت مصدق در شرایطی صورت می‌گرفت که جیب ملت و خزانه دولت هم خالی بود. شاید اگر مصدق می‌توانست نفت بفروشد مردم امید پیدا می کردند اما جز آن یک کشتی نفتی نتوانست بفروشد شاید به همین علت بود که مردم صبح داد می‌زدند درود بر مصدق و شب فریاد زدند مرگ بر مصدق. البته تحرکات توده‌ای‌ها در این زمینه نیازمند مطالعات دقیقی است. حزب توده در آن سال‌ها مرتبا متینگ برگزار می کرد و چپ‌ها را به نام کارگر علیه دولت تحریک می‌نمود. مصدق از قرارداد تصنیف عربستان الگو می‌گرفت. شاید سرنگون نمی‌شد.

به مواضع چرچیل و تلاش او در ارتباط با مصدق بازگردیم. مصدق در آن زمان درخواست‌هایی برای خرید نفت به آمریکایی‌ها داشت چه شد که آمریکا با بریتانیا علیه مصدقی که تمایل داشت به آمریکا برای فروش نفت، رخ بنماید هماهنگ شد.

چرچیل در آن شرایط تحت تحرکات توده‌ای‌ها در تهران توانست ایزنهاور را متقاعد کند که اگر جلوی مصدق را نگیریم، تهران به دامن کمونیست‌ها خواهد افتاد. از این رو طرح آژاکس را کلید زدند و روزولت نوه همان روزولت که در کنفرانس تهران بدون اجازه از دولت ایران برای تقسیم خاورمیانه همراه با دو رئیس جمهور دیگر به تهران آمده بودند را مامور کرد که با مقداری پول ملت خسته از تامین مایحتاج را به خیابان‌ها بریزد. بر اساس آنچه روزولت بعدها اعلام کرده بود آنها یک میلیون دلار پول با خود به تهران آورده بودند که طبقات صدمه دیده از دولت مصدق را به خیابان‌ها بریزند اما با هزینه کرد مبلغی ناچیز توانستند شعبان بی مخ سرسپرده محمدرضا شاه را راضی به لشکرکشی علیه مصدق کنند و حکومت قانونی مصدق را سرنگون نمایند. محمد مصدق بعد از این واقعه دادگاهی و تبعید شد و تا آخر عمر در محل تبعید ماند تا اینکه وفات یافت.

محمد مصدق نمی‌توانست کاری کند که مردم با کودتا کار همراه نشوند و مانند کودتای قبلی مردم در برابر شاه و در کنار او بمانند؟

ببینید مصدق بدیا نفت می‌فروخت. هیچ کشوری حاضر به خرید نفت از وی نشد! اما اگر روس‌ها ۱۰ تن طلایی را که از سوی دولت ایران نزد آنها بود را به ایران تحویل می‌دادند، بدون شک دولت مصدق می‌توانست شرایط اقتصادی بهتری را ایجاد کند. تجربیات زیادی از آن زمان باقی مانده است. چند وقت پیش شنیدم ۹۰ تانکر ایران برای حمل نفت روسیه و به منظور دور زدن تحریم در اختیار روس‌ها قرار گرفته است خوب این مورد که رایگان نیست حمل نفت تجربه دارد. یا اینکه ایران توانسته به رغم تلاش آمریکا حداقل ۴۰ درصد از نفت خود را به چین بفروشد. همین موارد است که اجازه نمی‌دهد که خواست آمریکایی‌ها علیه تهران اجرا شود. مصدق نیز باید تلاش‌های بیشتری برای فروش نفت می‌کرد. اقدامی که حتی اگر انجام داده باشد، به نتیجه نرسید و مخالفان وی را با برخی مردم خسته همراه کرد و موجب شکست وی و کابینه شد.

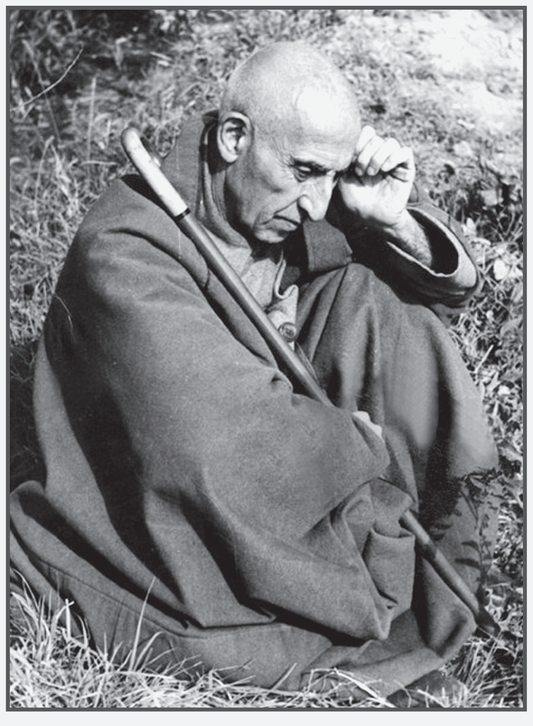

نگاه

کودتای ۲۸ مرداد و ویرانی میراث مشروطه

غلامرضا ظریفیان
فعال سیاسی

۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ نقطه عطفی در تاریخ پسامشروطه است که هم به لحاظ جامعه‌شناسی تاریخی و سیاسی هم موضوع و مهار قدرت برای فهم جامعه دارای اهمیت است. مشروطه حاصل تلاش ایرانیان در پروژه مهار قدرت در دوره مدرن بود و دستاوردها و ناکامی‌های زیادی داشت که با نام‌اتم مانند دستاوردهایش به دیکتاتوری رضاخان و رضاشاه انجامید. دستاوردهای نرم‌افزاری نظام مشروطه یعنی مفهوم دولت مدرن، مشارکت مدنی، حقوق مردم، دموکراسی، احزاب و نقش آنها در برقراری مردم‌سالاری، نقش قانون و اصالت قانون درجامعه در دوره رضاخان به محاق رفت. البته برخی از دستاوردهای سخت‌افزاری آن محقق شد اما به دلیل آنکه مشروطه دارای ظرفیت‌های بسیار بالایی بود و حاصل ۵۰ سال تجربه قبل از خود توسط فرهیختگان کشور بود با برکناری رضاشاه دوباره فرصت نفس کشیدن پیدا کرد. در سال های ۱۳۲۰ الی ۱۳۳۲ شاهد این بودیم که بخش‌های نرم‌افزاری مشروطه مانند احزاب منکثر، قانون و... اهمیت پیدا کردند. همچنین مجلس شورای ملی، سیاست‌ورزی مدنی، مشارکت عمومی و تلاش برای محدود کردن قدرت دوباره جان تازه‌ای گرفت . اما کودتای ۲۸ مرداد شوکی بزرگ برای ناکام گذاشتن آرمان‌های مشروطه بود. پیروزی کودتای ۲۸ مرداد حاصل سه مثلث استبداد داخلی، همکاری و سازمان‌دهی از عده‌ای از لات و لوت‌ها به سرپرستی شعبان بی‌مخ و مدیریت سازمان سیا بود، نشانگر این است که چنانچه جامعه تنها بخواهد در آرمان‌های تاریخی خود در دوره مدرن یعنی، آزادی خواهی و عدالت ورزی متوقف بماند و از زیرساخت‌های لازم جامعه مدرن یعنی تشکل‌های مردم نهاد، احزاب قوی، سندیکاها، آموزش یک جامعه توانمند و... را در نظر نگیرد و از طرف دیگر با یک دولت متکی بر آرای مردم و زیرساخت‌هایی مانند مجلس قوی تفکیک قوا، همراه نشود، به نتیجه‌ای نخواهد رسید. مهمترین درسی که از کودتای ۲۸ می‌گیریم این است که اگر به دنبال جامعه قدرتمند و توسعه پایدار هستیم آن هم جامعه‌ای که نگران آینده خود نباشد، از یک سو باید به سمت جامعه توانمند متکی بر احزاب قوی حرکت کنیم که داری تشکل‌های مردم‌نهاد بوده و آموزش‌های لازم را دیده باشد و از سوی دیگر قانون‌پذیر و نقاد هم باشد و در عین حال دولت تصور نکند جامعه قوی رقیب اوست. و از طرف دیگر نیازمند یک دولت توانمند مردم نهاد است و توانایی هستیم که از منابع خود خوب استفاده کرد و پایبند به قانون و متکی بر تفکیک قوای واقعی با